



17 دسمبر 2014



داکتر سیدعبدالله کاظم

برگی از تاریخ: توطئه ای حکم تکفیر شاه امان الله غازی

چند روز قبل مقاله دلچسپ و پر محتوای برادر محترم جناب داؤد موسی را تحت عنوان "حساب تصفیه نشده ملت افغان با اعلامیه حقوق بشر" در این پورتال خواندم که در آغاز از شمولیت خویش در کمیسیون تدقیق قانون اساسی و بعد استعفی از آن مختصر ذکر کرده و سپس به بحث روی ماده سوم و هفتم آن مسوده پرداخته که حاوی بعضی تناقضات مواد اعلامیه حقوق بشر با اساسات دین مقدس اسلام میباشد. در این مقاله آنچه توجه مرا جلب کرد یک پراگرافی بود که چندان به موضوع مورد بحث ربطی نداشت، ولی ایشان به حیث یک تذکر ضمنی از آن یاد کرده و به این عبارت نوشته اند: «در زمان سقوط دولت امانی و جلوس امیر حبیب الله کلکانی بر تخت کابل، یک عده از بزرگ شونندگان شهر کابل با توسل به "پرنسپ تقیه" مجلایی را مبنی بر تکفیر امیر امان الله ترتیب نمودند. چون یکی از اجداد من نیز در زمره امضاء کنندگان این مجلی بود، تا مدت درازی دوستان مرا طعنه می دادند که من خواص همان جد را در خود می پرورانم».

یقین دارم که در ذهن هر خواننده این مقاله سؤلهایی خطور میکند که جریان این "مجلی" و موضوع تکفیر شاه امان الله غازی از چه قرار بود و چگونه این سند نام نهاد تهیه گردید و کدام اشخاص در محفل اشتراک داشتند که بدون اطلاع قبلی از متن سند و ناخوانده در ذیل آن مجبور به امضا شدند. در این نوشته میخوام جریان واقعه را که جز تاریخ کشور است، بطور مستند برای علاقمندان موضوع توضیح دارم، به این شرح:

امیر حبیب الله کلکانی در اولین روزهای سلطنت فرمانی صادر کرد و مقرری بیش از 40 نفر از اعضای حکومت و مامورین عالیرتبه ملکی و نظامی به شمول مشاوران مذهبی و حربی دربار را اعلام نمود که ترکیبی از همزمان کوهدامنی او با یک عده رجال اداری سابق مخالف رژیم امانی و همچنان شماری از سرداران موقع شناس و فرصت طلب بودند که در هر دوره با پرروئی و تملق خود را به دستگاه قدرت پیوند میدادند. یکی از همین سرداران، طوریکه شاه امان الله را امان الله کبیر خطاب میکرد، اکنون اغتشاش سقوی را انقلابات کبیر می نامید(جهت آشنائی با اسامی این اشخاص و مقامهای شان دیده شود: حکم، عبدالشکور: از عیاری تا امارت "امیر حبیب الله کلکانی"، چاپ اول، پشاور، 2002 ، صفحات 280 تا 293)

با ترکیب غیرمتجانس این مقرریها، اراکین حکومت بطورکل بدودسته تقسیم شده بودند که این وضع اولین ضربه بر پیکر بی لجام رژیم وارد کرد، زیرا گروه همزمان کوهدامنی اغلب بیسواد و فاقد کفایت لازم اداری بودند و هر یک خود را سلطان مطلق العنان دانسته بزور تفنگ و بیرحمی تمام عمل میکردند، درحالیکه گروه دیگر سعی میکردند تا به انسجام امور از هم گسیخته پردازند. امیر نیز از هنر دولرداری هیچ نمی دانست و فاقد سواد و تجربه لازم بود تا موقف روشن در انسجام امور داشته باشد و اجراء حکومت را واریسی کند. میگویند امیر فرمان های مقرری را درجبهه میز خود نگهمیداشت و وقتیکه شخص برای اخذ فرمان تقرر خود نزد امیر احضار میگردد، امیر نخست فرمان را به او میداد تا به جهر بخواند. بدینوسیله امیر مطمئن میشد که متن فرمان مطابق به هدایت او است. عین مشکل را سائر اراکین کوهدامنی امیرداشتند. باین مثال کوچک میتوان به عمق مشکل پی برد و آینده رژیم را پیشبینی کرد.

پس از اعلام مقرریها، امیر اولین فرمان شاهی را مبنی بر لغو کامل کارنامه های عصر امانی در 19 فقره و 3 ضمیمه اعلام کرد که برای درک بهتر مسائل عین متن فرمان را که در آرشیف ملی موجود است، در اینجا نقل میدارم:

د پانو شمیره: له 1 تر 9

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنی دلیکنی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

فرمان پادشاهی

«چون بمرحمت حضرت الهی و تائیدات دین رسالت پناهی به خلع امان الله مُخَرَّب دین که یگانه آرزوی ما و شما بود، موفق شدم از بدجلوس خود اجرات نامشروع او را ممنوع نموده ام. برای آگاهی شما غیرت داران دین حضرت سیدالانام ذیلا مینگارم:

- 1- سلام که طریقه مسنون است و با اشاره کلاه رواج داده بود، مطابق سنت سنییه امر دادم.
- 2- دستار که از طریقه و سنت آنحضرت است و ادای نماز با آن کامل میگردد، موقوف کرده بود، حکم دادم که بالکل دستار رواج باشد.
- 3- البسه اسلامی که ترک شده بود، برحال دانسته مشابه کفار را منع کردم.
- 4 - ترک ستر را که حکم کرده بود، مسترد کردم.
- 5- برآمدن زنان و دختران بالغه را بدون اجازه ولی شان و مکتب مستورات را موقوف کردم.
- 6- قطع ریش و گذاشتن بروت را موقوف کردم .
- 7- مکاتب انگریزی و فرانسوی و جرمنی را موقوف کردم .
- 8- فرستادن دخترها را که در خارجه نموده بود، چون بدناموسی ملت بود، جائز ندانستم و آنها را خواسته دیگر فرستادن را قطعاً ممنوع نمودم.
- 9- آنچه کوشش برای ترقیات دنیای دو روزه بدون ملاحظات دینی داشت و از آنها ضرر دینی بظهور میرسید، ممنوع نمودم.
- 10- استخفاف [سبک شمردن] علم و علما را می نمود و برخلاف آن احترام شان شرعاً واجب است.
- 11- نفاق اندازی که بواسطه ترک مذهب و خرابی عقیده خود در اسلام انداخته بود، برطرف نمودم، زیرا تمام رویه را برطبق مذهب حنفی نمودم.
- 12- حساب، هندسه، انگریزی را که رواج داده بود، موقوف کردم .
- 13- سنه قمری را که به شمسی تحویل داده بود، موقوف کردم.
- 14- روز جمعه را که به پنجشنبه تبدیل کرده بود، متروک ساختم.
- 15- حقوق بیت المال را که بخواهشات نفسانی خود صرف کرده و مصارف ملا و مؤذن و مساجد راقطع کرده بود، جاری ساختیم.
- 16- امر معروف و نهی منکر را که مانع شده بود، رواج دادم.
- 17- حضرات مجددی را که پیشوای مسلمانان است، محبوس ساخته بود، رها ساختم که تلقین دینی نمایند.
- 18- شراب خوری را که رواج داده بود، بالکل موقوف کردم.
- 19- ملا عبدالله خان مرحوم سمت جنوبی [مشهور به ملای لنگ] را که در راه سربازی دین مقتول ساخته بود، امر دادم که مرقدش درست و آباد کرده شود.

از نزده فقره فوق شمایان را اطلاع دادم که مستحضر باشید و علاوتاً از فقرات فوق الذکر مراعات اهالی را بفقرات ذیل نیز نمودم

- 1 - بخشش باقیات سال های ماضی الی اخیر 1347 ه (1307ش) که از قسم مالیاتی برذمه رعایا و مَلِکان باقی مانده باشد.
- 2 - ملازمت نظام خوش برضا بمعاش ماهوار بیست روپیه و چهار سیر غله و سال دودست دریشی و یک جوره بوت.
- 3- معافی اضافات مالیاتی از قبیل طرقي و سرک پلی و باقی وغیره. این همه تکالیف خلاف شرعیت شریف راممنوع کرده ، مالییه حقیقه اسلامی را که شارع حکم داده، منظور کرده ام و در آسوده حالی احوال رعایا چنانچه باید و شاید کوشیده و میکوشم و تمام اجرات مملکتی را برطبق جواز شرع انور نموده و مینمایم و از شمایان خواهش دارم که بیعت های قومی خود را گرفته با اعزه و اشراف و سادات و علما و خوانین و ملکان بحضور والای ما حاضر شوید که علما و سادات مکافات خوب نایل و خورسندی حضورم از شما حاصل گردد، وظیفه و مستمری سادات و خوانین را بقرار بست سلطنت امیرشهیید حکم منظوری دادم». (پایان فرمان) و در ذیل آن "مهر امیر حبیب الله خادم دین

د پانیو شمیره: له 2 تر 9

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

رسول الله" (مأخذ: "اسناد و نامه های تاریخی"، گرد آورنده: شهرت ننگیال، چاپ دوم، پشاور، 1377، صفحه 33 و 34)

درباره متن و عبارت این فرمان که با سبک غیر معمول و از نظر ادبیات بسیار نارسا نوشته شده است، روایتی وجود دارد که چون امیر سواد نداشت و نیز بر کسی از اهل قلم اعتمادی نمی‌کرد، هدایت داد تا متن و مواد فرمان را بسیار ساده و عام فهم بنویسند و آنرا به جهر برای امیر بخوانند، آنگاه امیر در هر فقره نظر خود را بیان کرده و نظر درج هر فقره شود، به عبارت دیگر مبتدأ جمله را شخص مؤظف میخواند و امیر خبر آنرا به صدای خود اعلام میکرد. به این اساس دیده میشود که در ختم هر فقره کلمات مشابه و کوتاه از قبیل "منع کردم"، "موقوف کردم"، "مسترد کردم"، "متروک کردم"، "ممنوع کردم" و غیره درج فرمان شده است.

موضوع مهم در این فرمان خلع امان الله به دلیل "مخرب دین" بیان شده، درحالیکه مشاوران مذهبی امیر که بیشتر منسوب به خانواده حضرات مجددی بودند، میخواستند موضوع "تکفیر" شاه را نیز درج متن نمایند، ولی امیر بجواب آنها گفت: «شاه مخلوع شخص غازی و مجاهد و استقلال بخش بود و نمی‌زیید وی را کافر گفت». (حکم، عبدالشکور:

از عیاری تا امارت... صفحه 303 - 304)

چون مخالفان سرسخت شاه امان الله نتوانستند در این فرمان حکم تکفیر شاه را درج فرمان سازند، لذا درصدد دسیسه دیگر برآمدند که جریان آن ذیلاً بیان میگردد:

دریکی از روزهای سرد زمستان (اوایل دلو) امیر حبیب الله هدایت داد برطبق لست مرتبه، همکاران شاه امان الله را فوراً نزدش حاضر کنند. امر فوری بجا شد و اشخاص مورد نظر را در هر جا که یافتند به ارگ آوردند. امیر در داخل قصر در دم کلکین نشسته بود. باقی جریان را "ریه تالی ستیورات" نویسنده کتاب "آتش در افغانستان" چنین شرح میدهد: "شیرجان وزیر دربار اعلام کرد که اعلیحضرت با شما سخن میگوید، بعد هر کدام از این اشخاص را که از سردی میلرزیدند، نزدیک کلکین آوردند... نخست کاکای امان الله خان محمد عمر را بعد حیات الله و محمد کبیر را پیش کردند، با آنکه آنها قبلاً بیعت نموده بودند. درحالیکه حاکم کوهستان را در درخت از یک پا آویزان کرده بودند، نوبت به میر هاشم وزیر مالیه رسید. حبیب الله به او خطاب کرد: تو لاتی [کافر] بزرگ هستی، وی در پاسخ گفت: من لاتی نیستم، یک مسلمان حقیقی و سید هستم. حبیب الله سوال کرد آیا تو همان نبودی که بودجه را ساختی؟ او در جواب گفت: بلی! بودجه یک سیستم قدیمی حساب است، درخانه، در دکان همه جا بودجه دارند، بودجه یک نام جدید است که به محاسبه داده اند. حبیب الله گفت: آیا این نام کفری نیست؟ وزیر مالیه گفت: خیر! بعد امیر گفت: برو با ما نان و نمک شو، وزیر دربار برایتان یک کاغذی میدهد و شما باید آنرا امضا کنید. "ستیورات ادامه موضوع را چنین بیان میدارد: "همه این اشخاص رسمی سابقه را به یک اطاق رهنمائی کردند و به آنها کشمکش پلو دادند، شیرجان با قرآن کریم که کاغذ نوع طومار مانند به آن وصل کرده بود، داخل اطاق گردید و آنرا باز کرد و آنجا را که این مامورین امضاً نمایند، به آنها نشان داد و به آنها اجازه خواندن آنرا نداد، چون به آنها اجازه نبود که محتویات آنرا بخوانند، بدون چون و چرا آنرا امضا کردند. تنها عبدالهادی داوی در ذیل امضای خود نوشت: "جزئیات مسائل را علما میدانند." (ستیورات، ریه تالی: "آتش در افغانستان" 1919 - 1929"، مترجم: یار محمد کوهسار کابلی، چاپ اول، پشاور، 1380، صفحه 116 - 117؛ عین جریان را سیدقاسم رشتیا که شخصاً درصحنه حضور داشت، نیز بیان کرده که درجریده ولس به نشر رسیده است).

این کاغذ طومار مانند که بیش از 75 نفر اشخاص حاضر مجلس آنرا ناخوانده امضا کردند، همان اعلامیه مشهور رژیم سقوی است که بتاريخ پنجشنبه 6 شعبان 1347 به نشر رسید که دربین امضاها، امضای میان معصوم مجددی (ملقب به میاجان- پدر حضرت صبغت الله مجددی) و امضای محمد صادق مجددی (گل اغا) به وضاحت دیده میشود و میگویند که متن آن به رهنمائی حضرت شوربازار ترتیب و تحریر شده بود (نائب آبادی، مراد: "سیه کاران تاریخ، جلد اول، صفحه 16 - 17؛ همچنان حکم، عبدالشکور: از عیاری تا امارت... صفحه 303)

اکثر مؤرخین کشور در آثار خود کوشیده اند وقایع سیاسی و جریان جنگ های قدرتمندان را بیشتر شرح دهند و کمتر به تحلیل حواشی مسائل پرداخته اند. در اینجا با آنکه برطوالت بحث و تکرار مطلب افزوده میشود، ولی بعضاً توجه به همین جزئیات، درچه فراخ یک سلسله واقیعت های تاریخی را برای علاقمندان تحقیق باز میکند. با این منظور بهتر خواهد بود تا متن مکمل اعلامیه فوق الذکر را در اینجا عیناً اقتباس نمایم که هدف آن با فرمان قبلی یکی است اما شیوه

د پانو شمیره: له 3 تر 9

افغان جرمن آنالین په درننیت تاسو همکارۍ ته رابولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

تحریر و طرز استدلال آن بطور کل این مطلب را به وضاحت میرساند که چگونه یکده رهبران و علمای دینی منافع شخصی، سیاسی و قشری خود را در لفافه اصول دینی و مذهبی پیچانیده و ذهنیت مردم عادی را از اصل واقعیت تحریف میدارند. نائب آبادی می نویسد: «عده ای برآنند که این فتوا را نزد امیر آوردند تا مهر تائید برآن نمایند. امیر گفت: شاه شخص غازی و مجاهد و استقلال بخش بود و نمی زبید وی را کافر گفت؛ لیکن دست اندر کاران دولت در غیابت امیر مهر براین فتوا زدند». (صفحه 304)

(متن اعلامیه)

اعلامیه تاریخی پنجشنبه 6 شعبان سنه قمری 1347

بسم الله الرحمن الرحيم

برضامان كافة اهالی و افراد ملت اسلامی افغانستان مخفی مباد!

قبلاً ما جمیع اهالی ذکور افغانستان دست بیعت به امارت السلطنه را بر مدار اساسات امر شرع شریف غرا به امیرامان الله بقرار شرایطی که از امورات شرع شریف تخلف نکنند، داده بودیم. چون موصوف به شرایطی که اطاعت او براسم شرعی بر ما لازم باشد، اجابت نکرده و خسره در امورات شرعی و سیاسی نموده و عملیات او آنچه بود، بخلاف احکام قرآنی و رویه دین حضرت سید المرسلین ملاحظه و بدعیات و نواقصات او، ظاهرکه بخلاف امر شرع محمدی است، ذیلاً توضیح است:

- 1- اینکه سلام که از طریق مسنونه قولی رسول کریم است، آنرا ترک و به اشاره که عادت کفار است، ما اهالی اسلامی را جبراً ترغیب نموده،
- 2- اینکه دستار که طریقه و سنت آن حضرت است که ادای نماز با آن کامل میگردد، و عوض آن کلاه به رسم و هیئت کفره و ادیان باطله است، به اهالی اسلامی حکم و تارک آنرا مجرم نشان داده است،
- 3- اینکه آنچه البسه اسلامی که ملبوس سلف بود، آنرا ترک و همه را به البسه کفر مشابهت و امر داده بود که تاحال به رویکار است،
- 4- اینکه بمضمون آیات قرآنی که مرد اجنبی از زن اجنبیه و زن از مرد بیگانه چشم خود را نگاه ندارد، این امر عظمای خداوندی را گذاشته ، بخلاف آن اعلام ترک ستر داد،
- 5- اینکه خروج زن کبیره وبالغه را بدون اجازه زوجش و ضرورت شرعی مشارع جواز نداده، این امان الله همگی دخترها و زنها را بمکتب مقرر کرده ، پرده ناموس ما مسلمانان را دریده که تا امروز مکتب اناثیه جاری بود،
- 6- اینکه احیای لویه [ریش] و قطع شارب [بروت] که از سنت قولی و فعلی رسول الله بود، امروز امان الله بخلاف آن جاری نموده بود،
- 7- همگی اهالی امرا که شرعاً حکم دختر بالغ را دارند، بمکتب که مفاد دینی و علم شرایع بلکه در اعتقادات شاه خلل های زیاد واصل و خود بچه های همگی بیباک شده اند، طلب علم بر هر مسلم و مسلمة فرض کفایت است، مقصد از علم احکام قرآنی است، نه این علمی که خط و حساب انگریزی ویا نام بلاد و سلاطین ماضی را دانسته، کفر را یاد بگیرند،
- 8- اینکه در هیچ ملت و مذهب اسلامی رواج نشده و نیست که دختران بالغه اسلامی را از دار اسلام کشیده، بدون محارم در بلاد کفر روانه کرده که تا خط و مناعت انگریزی را یاد بگیرند، از این کار قبیحه اش ما جمیع اهالی اسلامی مطعون [مورد طعن قرار گرفتن] همگی اهالی بلاد کفر و اسلامی شده بودیم، در هیچ زمان هیچ پادشاه چنان ظلم صریحه را نکرده و نخواهد کرد،
- 9- اینکه عملیات ظاهر امان الله آنچه است، دلالت بخرابی اعتقاد باطل او داشت که با امور شرع شریف معترض است. آنچه کارات که از او ملاحظه میشود، به مقصد چهار روزه دنیای فانی و برخواشات نفسانی است. ترقیخواه دین پاک که سرمایه ابدی است، پرداخت نداشت،
- 10- اینکه رسول کریم (ص) حُب علم را مثل حب و دوستی خود نشان داده، امان الله همراه علم و علما عداوت ذاتی داشت، علم و علما را بد میدید و استخفاف [سبک شمردن] شان را خوب میدانست. این علامه کفر است،
- 11- اینکه به قرار مضمون آیات قرآنی که شخص بانی فتنه و فساد فیما بین مسلمین شود یعنی بدعیات خلاف مذهب مهذب حنفی را جاری و پامالی دین پاک را اختیار کند، گویا قاتل جمیع مسلمین است و کسیکه احیا دین را نماید، گویا احیا تمام مسلمین را مینماید. این فساد که امروز به پا است، از دست امان الله است، چون طرق اعلامیه را گذاشته، پیشنهاد

د پانوی شمیره: له 4 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

خود تشبیهات فعلی و قولی اهل نصارا را ساخته بود میخواست که رشته اسلامیه را از گلوی ما اهالی کشیده، پیرو افعال کفر نماید،

12- اینکه سینه قمری که ملفوظ آیات قرآنی است، آنرا محو و شمسی را رواج داده بود،
13- اینکه اعلان ها نموده بود که سینه و تاریخ انگریزی بعد از این تحریر کنید، مقصدش اینکه رفته رفته کتب معتبره فقه شریفه را محو و کتب منسوخه کفر را رواج بدهد،

14- اینکه از زمان رسول اکرم (ص) الی حال اسم ایام معین و معاملات خرید و فروش رابعد ندای جمعه نهی فرموده، امان الله تغییر نام را نمود، روز جمعه را شنبه و پنجشنبه را جمعه تاریخ نهاده، تحریف دین را نموده ظاهراً خلاف امر شرع شریف است که اختراع عندی نموده،

15- اینکه اموال بیت المال مسلمانان بمصرفیکه شارع جواز داده، نکرده. ملاها، مؤذنها و خدمتگاران مساجد که در وقت ملوک سابقه مقرر بودند و معاش از بیت المال داشتند، همه را امان الله موقوف، آذان اقامت امر معروف و نهی منکر و رئیس محتسب که تقویت دین و شعایر اسلام بر آنها مرتب بود، همه را ترک و منع ساخته، این خلاف امر مشروعه است،
16- اینکه علما و مشایخ دین که اعتلای کلمته الله را نموده امر معروف و تلقین و تذکیر دین پاک را می نمودند، همه را امان الله منع نموده، از این معلوم و ظاهر شده که تخریب دین حقانی را اختیار نموده،

17- اینکه حضرات مجددی که مقتدای عالم اسلامیه بوده و میباشند، چنانچه در اول سلطنت کمر امارت را بسته و تلقین و طریقه آرزوها هم نموده و خود او را بدسیسه غیر حق به خیالات فاسده خود محبوس و حاجی ملا عبدالرحمن خان مرحوم که یک عالم جید حقانی ملا امام حضرت مجددی بود، خود او و اقوام او را بیاعت اینک از منهیات خلاف شرع او را مانع بود، به قتل رسانید،

18- اینکه شراب خوری که گناه کبیره است به آیات قرآنی که نهی مطلق است و بت پرستی که شرک جلی است، در بین خود و مامورین خود و غیره مسلمین رواج و امر داده بود،

19- اینکه ملا عبدالله مرحوم [مشهور به ملای لنگ]، که از سمت جنوبی که یک شخص و عالم جید حقانی و فدائی و مجاهد دین پاک رسول الله بود، بیاعت حق و رفع منهیات و اقدامات بدی که امان الله نموده، مانع او بود تا که هزاران نفوس اسلامی ما را جبراً در مقابل اش کشیده و ما اهالی اسلام را بقتل رسانید تا که همراه علما سمت مذکور عهد قرآنی نموده، آنها را طلب نموده که دیگر خلاف شرع کاری نمیکنیم، بفریب خود او و علما و اکابر سمت مذکور را مقتول و باقی نفری شان را خراب و فرار ساخت. عداوت او همراه علما و اهل دین حقانی و ذاتی عقیده اش را ملاحظه کردیم. اینکه رسول کریم خیر داده اینکه کسی که همراه علم و علما بغض و عداوت کند، گویا همراه من، کیسکه همراه خداوند عالم عداوت کند، نعوذاً بالله باقی چه خواهد ماند.

فوقاً همه رویه عقیده و کارات و عملیات و اختراعات خلاف دین امان الله که تا امروز جاری بود، نظر به افعال ظاهره و عقیده باطنه اش کفر او را ثابت منیمود که کلیه رویه او بخلاف رویه احکام الهی و سنت مصطفوی و سلوک و آداب ائمه دین است. به مضمون این آیات قرآن عظیم الشان "و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون". چون حضرت خداوند (ج) که کفیل و معتصم دین پاک حضرت صاحب لولاک است، سبباً دو شباب شجاع بهادر و غیور و دلیر دین پرور که یکی خادم دین رسول الله امیر حبیب الله خان ساکن کوه دامن دارالسلطنه کابل و دوم سیادت و شجاعت نشان سید حسین خان ساکن چهاریکار که حالا وزیر جنگ عمومی افغانستان است، او را خداوند عالم تصرف کافه و همة عالیه داده که تا به توفیق و استعانت یزدانی و دیانت فطری خودها کمر دین حضرت رسول الله رابه صداقت بسته، باعث قطع بدعیات و ذریعه حافظه ننگ و ناموس ما زمره اسلامیه گردیده دلبرانه شمشیر همت را برملا و آشکار کشیده، درمقابله امان الله مخترع بدعت استاده که تا او را محصور و مضمحل ساخته که سد باب فتنه و فساد او گردیده و به برکت احیا دین آن حضرت، سریر آرای تخت سلطنت افغانستان گردید و برتخت سلطنت و امارت استقلال یافت که ما اهالی اسلامی از ابقاع این فتنه های بالغه متعددی از تهلهکه ابدیه نجات یافتیم لذا امان الله امیر سابقه خود ها را رد نموده او را از امارت سلطنت خودها زمره اسلامیه جمع اهالی افغانستان موقوف کردیم و بیعت تازه صحیحه جدید بقرار امر خداوند و هدایات حضرت رسول اکرم و صحابه معظم به امیر حبیب الله خان که شخص صادق، خدمتگار و پیرو دین پاک محمدی و طریقه مجددی و علمای جید حقانی و به اوصاف حمیده و شجاع و غیور و رعیت نواز بود، به او نمودیم و او را به رضا و رغبت به سلطنت تخت کابل و امارت افغانستان قبول داریم که کافه امورات امارت را تنفیذ اقامت حدودات را مطابق احکام الهی و سیاسیات آن را بروفق سیاسیات شرعی اجرا بدارد و ما جمیع اهالی اسلامی از خداوند باری درخواست توفیق سعادت به امورات امارت و رعیت پروری و انصاف عدالت او را مسئلت داریم که الهی آفتاب

د پانوی شمیره: له 5 تر 9

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلینکي د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

عمر و اقبال و استقلال سلطنت در اوج و دریای حشمت و اجلالش موج در موج باد و به نون و الصاد مبارک باد سلطنت افغانستان برخادم دین رسول الله امیر حبیب الله. فقط باقی مباد هر که خواهد بقای شاه...»، تحریر پنجشنبه 6 شعبان المعظم سنه 1347 قمری (متن کامل اعلامیه: حکم، عبدالشکور: از عیاری تا امارت...، صفحه 304 تا 310)

در پای این اعلامیه مفصل مطبوع در 19 فقره به تعداد بیش از 75 نفر امضا نموده است که اسمای بعضی از رجال مشهور و سرشناس را غبار چنین تذکر داده است: سردار فیض محمد خان ذکریا (وزیر معارف شاه)، سردار شیر احمد خان (رئیس شورای دولت)، سردار حیات الله خان (پسر امیر حبیب الله خان سراج)، سردار محمد عمر خان (پسر امیر عبدالرحمن خان)، سردار عزیز الله خان (پسر نائب السلطنه نصر الله خان)، میرزا میر هاشم خان (وزیر مالیه شاه)، میرزا محمد حسین خان دفتر (معین وزارت مالیه)، میرزا مجتبی خان (رئیس تفتیش داخله)، میرزا سید حبیب خان (مستوفی ولایت کابل)، قاضی محمد اکبر خان، حبیب الله خان (معین وزارت حربیه)، محمود خان (یاورشاه)، عبدالهادی خان داوی (وزیر تجارت سابقه که در ذیل امضای خود نوشته: «جزئیات مسائل را علما میدانند»)(غبار، میر غلام محمد: افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، چاپ چهارم، ایران، 1378، صفحه 828) و همچنان عبدالرحمن خان (رئیس ضرابخانه)، غلام محی الدین خان، عبدالرؤف خان، برهان الدین خان، محی الدین خان انیس (مدیر انیس)، شاه محمود خان معین وزارت داخله، احمد علی خان (رئیس بلدیه) و یکعده از حضرات مجددی، سادات، روحانیون، وکلا، قضات، ملک ها، تجار و دیگر مردمان ملکی نیز در ذیل اعلامیه امضا کرده اند (حکم، عبدالشکور: از عیاری تا امارت... صفحه 309)

در این ارتباط باید تذکر داد که بزرگان خانواده حضرات مجددی از شاه امان الله در آغاز سلطنت جدا حمایت کردند، حتی شمس المشایخ فضل محمد مجددی، ملقب به شاه آغا) که مرد بزرگوار و صاحب رسوخ و ضد استعمار انگلیس بود، نه تنها شاه امان الله را در دعوای استقلال خواهی در نظر و عمل حمایت جدی کرد، بلکه حین رسیدن به سلطنت، تاج را بر سر او گذاشت و شاه را در یکی از نمازهای جمعه در کابل یگانه حکمروای مسلمان و خلیفه اسلام اعلام کرد.

هنگامیکه موصوف در سال 1923 وفات یافت و برادرش نور المشایخ فضل عمر مجددی (ملقب به شیر آغا) جانشین او گردید، اوضاع تغییر کرد. شاه امان الله در آن وقت از ادامه جنگ با انگلیس ها و اعلام متارکه در راستای منافع ملی افغانستان منصرف شد و راه سیاسی را جهت رسیدن به هدف استقلال پیش گرفت و همچنان از ادامه سیاست پان اسلامیستی خود باز هم به نفع استقرار در افغانستان طفره رفت و خود را بیشتر متمرکز به اصلاحات در داخل ساخت. روی همین دلایل، میانه نور المشایخ با شاه امان الله برهم خورد و موصوف در 1926 به هند پناهنده شد. از آن به بعد فعالیت های نور المشایخ علیه شاه امان الله روز بروز شدت گرفت، مخصوصاً که مدتی وی در دیره اسمعیل خان اقامت گزید و روابط نزدیک با اقوام غلجائی و کوچی های مربوط برقرار نمود و از آنجا به نشر تبلیغات علیه شاه می پرداخت. "ستیورات" در کتاب آتش در افغانستان در این مورد می نویسد: «در تاریخ 18 دسمبر (1927) حضرت شیر آغا به دیره اسمعیل خان وارد شد و با هزارها کوچی دیدن نمود و اخبار ترجمان سرحد، موضوع آمدن حضرت را چاپ و نشر کرد و افغانها و هندیها گفتند که آمدن و دیدار وی به اشاره برتانویها صورت گرفته است... وی به علتی در آنجا مسکن گزید که اغلباً پروپاگندا علیه حکومت افغانستان از آنجا شایع و نشر میشد و میخواست بر ضد اصلاحات امان الله خان پروپاگند نماید. وی در دیره اسمعیل خان دو خانه داشت که با کوچی ها و دیگران دیدار میکرد و داشتن دو خانه یک موضوع تصادفی نبود و توسط ایجنیت سیاسی برتانیه خانه برایش داده شده بود». ستیورات می افزاید: «با انهم برتانوی ها در مورد روابط شیر آغا با بعضی رجال حکومت کابل که در صدد توطئه علیه حکومت بودند، شک و تردید داشتند. گفته میشد که عده از ملاها از کابل نزد حضرت می آمدند و عده دیگر نیز در کابل بودند، حضرت به اطرافیان خود گفته بود که این گریزی های شاهی، سلطنت را برای خود می خواهند... او در این توطئه علیه حکومت نام از چند نفر برد از جمله: شاه محمود خان نائب الحکومه مشرقی، عبدالعزیز خان وزیر حرب و محمد عثمان خان نائب الحکومه سابق قندهار». (ستیورات: آتش در افغانستان...، صفحه 53 و 54)

در اینجا بيمورد نخواهد بود که به گزارش یک ایجنیت مخفی استخبارات انگلیسی در بلوچستان نیز اشاره کرد که طی یک نامه سری بتاريخ 27 جنوری 1928 به مرجع مربوط خود در مورد انعقاد یک جلسه بریاست فضل عمر مجددی در دیره اسمعیل خان چنین خبر داده بود: «در اگست سال گذشته درباره حضرت صاحب معلومات حاصل کردم. به من اطلاع داده شد که موصوف بطور منظم با شخصیت های مهم ذیل در افغانستان در ارتباط میباشد: عبدالعزیز خان (وزیر وزارت حربیه)، (محمد) عثمان خان، شیر احمد خان، عبدالحکیم خان (برادر عبدالعزیز خان)، فیض محمد خان

(وزیر معارف)، محمد یعقوب خان (سلیمانخیل از گردیز) و ملک زلمی از (منگل)». گزارش می‌افزاید: «اشخاص فوق از مریدها حضرت صاحب میباشند که حضرت صاحب میخواست بر علیه حکومت افغان دست به توطئه بزند». (نوید، سنزل: "واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان 1919-1929"، مترجم: محمد نعیم مجددی، هرات، 1388، ضمیمه پنجم، صفحه 285-287). همچنان در این گزارش از یک عده علمای دینی و ملک ها نام برده شده و روابط حضرت را با قاضی محمد اکبر قندهاری و گروه قندهاری شرح میدهد که در این رابطه ایجنت مذکور از چند شخصیت دیگر نیز نام میگیرد، از جمله میرزا خداداد خان وکیل التجار افغانی در کویت، عبدالعلی خان و مستوفی سیدحیب خان (پدر سید قاسم رشتیا و برادر کوچک میرهاشم خان وزیر مالیه که روی همین انگیزه مناسبات دوستانه دو برادر در همان روزها برهم خورد. در مورد موقف میرهاشم خان در پاورقی منضمه در ختم این مقاله دیده شود). در نتیجه فعالیت نورالمشایخ در ماورای سرحد تا آنجا پیش رفت که برادرش محمد صادق مجددی (ملقب به گل آغا) با فضل الرحیم خواهرزاده خود بتاريخ 28 سپتمبر 1928 کاغذی ترتیب داد و در آن امضای 400 ملا و عالم دین را گرفت و به شاه گسیل کرد. در این کاغذ آنها اصلاحات امانی را مخالف اصول اسلام دانستند و شاه را متهم به انحراف از اصول دین ساختند که این تحرک با زندانی شدن گل آغا و خواهر زاده اش و اعدام چند نفر از پیروان شان ظاهراً پایان یافته تلقی شد و اما خموشی بود قبل از طوفان.

بهر حال با ذکر مطالب فوق بر میگردم به بررسی انتقادی اعلامیه که هدف آن بسیار واضح بود؛ هرگاه به متن اعلامیه یا فتوای فوق به دقت نظر انداخته و به عبارات آن تعمق شود، میتوان به هدف اصلی تسوید کنندگان آن پی برد که میخواستند با دلایلی حکم تکفیر شاه امان الله را صادر کنند که دلایل ارائه شده مبنی بر الزام این حکم بسیار ناقص و بعضاً به شکل اتهام وارد گردیده بود که اینک به بعضی از این نکات روشنی انداخته میشود:

1- در آغاز اعلامیه آمده است: "ما جمیع اهالی ذکور افغانستان دست بیعت به ...". این عبارت معنی میدهد که گویا همین تعداد باید از همه اهالی ذکور کشور نمایندگی داشته باشند، تا این سند مشروعیت همگانی و ملی پیدا کند. در حالیکه هیچیک از امضا کنندگان حیثیت نماینده را نداشتند و گذشته از آن، اغلب آنها بزور آورده شده بودند و بسیار آنها مجریان امور گذشته بودند، چطور میتوانند علیه خود اثبات جرم نمایند؟

2- کسانی که کاغذ را امضا کردند، اکثراً نمیدانستند که محتوای کاغذ چیست و فقط زیر فشار آنها امضا نمودند که اینکار نه تنها مشروعیت سند را از بین میبرد، بلکه اخذ امضا به جبر بذات خود یک جرم است.

3- هیچ موردی که به اساس آن شرعاً حکم تکفیر یک مسلمان را صادر کرد، بر علیه متهم یعنی شاه امان الله در اعلامیه دیده نمیشود. آنچه بر آن استناد شده از قبیل "اجابت نکردن مراسم شرعی"، "خسره در امورات شرعی و سیاسی"، "دریدن پرده ناموس ما مسلمانان"، "رواج اسلامی"، "عملیات ظاهردلالت بخرابی اعتقاد باطل کردن"، "بانی فتنه و فساد"، "تشبیهات فعلی و قولی اهل نصارا"، "عداوت با علما"، "بدعیات مخالف مذهب مهذب حنفی" و غیره، هیچیک این مسائل از نظر شرعی موجب تکفیر یک مسلمان نمیشود.

4- در بعضی از مدعیات اعلامیه مذکور افتراً صورت گرفته مثلاً در فقره 8 ادعا شده که "دختران در بلاد کفر اعزام شده اند"، در حالیکه ترکیه بلاد کفر نبوده و نیست. در فقره 14 گفته شده که: "روز جمعه را شنبه و پنجشنبه را جمعه تاریخ نهاده"، در حالیکه تغییر در رخصتی عمومی از روز جمعه بروز پنجشنبه بوده است. علاوه بر فقره 4 از "ترک ستر" صحبت شده در حالیکه شاه امان الله صریحاً در لویه جرگه 1307 پغمان این نکته را توضیح کرد که او از "ستر اسلامی" جداً حمایت میکند، ولی مقصد از رفع حجاب یعنی برقع (چادری) است آنهم بطور اختیاری که پوشیدن آن یک اصل حتمی شرعی برای زنان مسلمان نیست.

5- با آنکه تمام فقرات این اعلامیه بر اساس اصول اسلام و مذهب حنفی استدلال شده است، ولی اکثر مواردی که به آن استناد گردیده، با اصول اسلامی بطور کل هیچ ارتباط نمیگیرند، طور مثال "پوشیدن دستار به حیث شرط اکمال ادای نماز"، "البسه اسلامی" (در اسلام با رعایت ستر، نوع لباس قید نشده است)، "منع تدریس لسان خارجی و علوم جدید"، "حتمی بودن پرداخت مصارف ملا، مؤذن و مساجد"، "تبدیل سنه قمری به شمسی"، "نوشتن سنه و تاریخ انگریزی که اینکار با محو کتب معتبره فقه شریف و ترویج کتب منسوخه کفری" هیچ ارتباط ندارد. همچنان "محبوس ساختن بعضی از حضرات مجددی" و یا "اعدام ملا عبدالله و همکارانش".

6- اینکار "عداوت با علم و علما علامه کفر است و عداوت با علم و علما گویا عداوت با پیغمبر و نعوذ بالله با خدا خواهد بود"، مرتبت علما را به جای میرساند که باید غیر مستقیم (نعوذ بالله) به نیابت خدای بزرگ در روی زمین عز مقام

حاصل کنند. این توجیه موقف علمای دین را از حد احترام به حد اطاعت مطلق می کشاند که این حد سزاوار انسان عادی نیست، ولو عالم و جید باشد. عالم بودن حتماً معنی متقی بودن ورستگاری را ندارد. بسا مواردی است که علمای دین برای استحکام موقف و منافع شخصی، سیاسی و قشری خود از مقام علمیت و یا رهبریت مذهبی استفاده های سوء کرده اند و مردم بیچاره را به اطاعت از خواست و نظر خود کشانیده اند.

7- فقرات 5 و 7 مبنی بر "مسدود کردن مکتب نسوان و منافی دانستن تدریس علوم جدید با موازین اسلامی" را باید یک حرکت فقهی معارف ستیزانه و زن ستیزانه تعبیر کرد و آنرا کاملاً بضرر اسلام دانست. یقین دارم برکسانیکه از تاریخ تمدن اسلام واقف اند و خود را عالم دین و پیشوای طریقت میدانند، واضح خواهد بود که علمای اسلامی قبل از اروپا پیشتاز در انکشاف علوم جدید بودند و بدون تردید بسا مسائل علمی امروز جهان، اساساً محصول دست و دماغ علمای اسلام است. تعجب در آنست که همین علما و طراحان اعلامیه، چند سال بعد که خود درمسند و مقام دولت قرار گرفتند (از جمله یکی به وزارت و دیگری به سفارت گماشته شدند) و بار دیگر تعلیم علوم جدید در پروگرام درسی مکاتب رسماً جا گرفت و زبانهای خارجی جزء آن گردید و بعداً مکاتب نسوان باز شد، هیچ سخن از ضدیت اینکار با اسلام نگفتند و خاموشانه به تائید آن پرداختند. اگر همچو موضوعات مغایر اساسات دین اسلام موجب تکفیر یک شخص آن هم شاه کشور بود و فتوای قیام علیه آن صادر گردید، چرا بعداً که اشتراک در قدرت سیاسی کشور صورت گرفت، همچو اعتراض دینی بلند نگردید؟

خلاصه آنچه از محتوای دقیق این اعلامیه واضحاً برمی آید، ضدیت با شاه امان الله بیشتر روی تقسیم قدرت سیاسی و تأمین منافع شخصی و قشری انگیزه اصلی این نوع اقدامات بود تا ماهیت اصلاحات. در اینجا اصلاحات فقط به حیث وسیله تبلیغ منفی و حربه برنده و خطیر مخالفان داخلی و خارجی علیه رژیم امانی قرار گرفت؛ به عبارت دیگر این اقدامات یک جنگ آشکار بین عنعنه گرائی محافظه کارانه و تجدد گرائی پیش از موقع را نشان میدهد. شاه امان الله باید قبل از آنکه کلاه های مردم را تبدیل کند، باید می کوشید تا نخست کله ها را عوض کند و اینکار مسلماً یک عملیه طولانی بود که نباید عجلانده رویدست گرفته میشد. کوتاهی شاه در عدم شناخت شرایط زمان و ایجابات ذهنی جامعه بود که منتج به همچو مصیبت تاریخی گردید، ولی کسانیکه در راه این تحول عظیم، بر طبق منافع خصوصی خود سنگ اندازی کردند و چرخ را در مسیر معکوس در حرکت در آوردند، در پیشگاه تاریخ و نسلهای آینده که از این حادثه متحمل خسارات و مشقات بیشمار شدند، مسئولیت بزرگ دارند. مردم ما امروز ضربت محکم این حرکت عقبگرد ایانه را تا عمق استخوان احساس میکنند. (پایان)

پاورقی منضمه:

میر هاشم خان پس از آن مجلس که ناخوانده در پای آن طومار مثل همه اشتراک کنندگان امضا کرد و بعداً از محتوای آن اطلاع یافت، با جدیت بیشتر جهت اعاده مجدد سلطنت امان الله خان دست بکار شد و خواست به شاه که هنوز در قندهار بود به نحوی در برگشت به کابل کمک کند، چنانکه "ستيوارت" می نویسد: «وزیر مالیه امان الله خان محمد عمر پیلوت را به خانه خود دعوت نمود، وی میدانست که امان الله خان خیلی ها به طیاره نیاز دارد. میر هاشم وزیر مالیه یک خریطه مملو از طلا را به عمر پیلوت نشان داد و گفت: اگر طیاره را به قندهار ببری، همه این طلاها از شماست. عمر صرف یک دانه طلا را که در آن نام امان الله خان حک شده بود، گرفت و آنرا بوسید و باقی را رد کرد.... طیاره او در میدان هوایی قندهار که همه منتظر وی بودند، فرود آمد، عمر را پذیرائی کردند، نه از باعث طیاره که با خود آورده بود بلکه به اساس خبر هائیکه با خود داشت. ... اولین وظیفه که به عمر از جانب امان الله خان داده شد، این بود که اوراق حاوی اخبار تازه را در قرب و جوار غزنی پخش کند.» (برای شرح مزید دیده شود: ریه ستیوارت: آتش در افغانستان، صفحه 164 - 165)

با گذشت هر روز و فعالیت های مخفی میر هاشم خان به نفع امان الله خان سوء ظن سقوی ها بر او بیشتر و بیشتر شد، تا آنکه او را در همان ماه اول بازداشت کردند و به زندان ارگ زندانی ساختند. در این زندان همه عائله نادرخان اعم از زنان و اطفال به شمول اسد الله خان و علیشاه خان زندانی بودند و هیچ سرپرست و غمخوار نداشتند. میر هاشم خان با آنها ملاطفت زیاد داشت و در تهیه ضروریات شان از هیچ نوع کمک دریغ نکرد، حتی یک بار که او را به مقصد اعدام با اسدالله خان و علیشاه بردند، با دادن پول حیات خود و دو جوان را خرید. (به روایت علیشاه خان در زندان پلچرخ در سال 1359 ش با نویسنده)

بتاریخ 22 میزان 1308 (14 اکتوبر 1929) رژیم سقوی در اثر فشار قوای تحت امر شاه ولی خان (بعداً مارشال و ملقب به فاتح کابل) سقوط نمود و امیر حبیب الله کلکانی با جمعی از یاران خود بطرف کوه دامن فرار کرد. در اینوقت ارگ خالی ماند و میر هاشم خان با رهائی از زندان، ارگ را زیر نظر خود گرفت و به شاه ولی خان از فرار بچه سقو اطلاع داد. همان بود که شاه ولی خان با قوای خود به ارگ رسید و ارگ را از میر هاشم خان تسلیم شد. در این موقع سپه سالار محمد نادرخان به چهلستون رسیده بود و

د پاپو شمیره: له 8 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

روز بعد جمعی از شخصیت ها به دیدن شان در قصر چهلستون رفتند. (ادامه جریان را میتوان در کتاب خاطرات سید قاسم رشتیا صفحه 9 مطالعه کرد).

د پانو شمیره: له 9 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلېکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ